

منظر فلسفی چارلز تیلور*

کرایج کالهنون

مقدمه

چارلز تیلور (۱۹۳۱-)، از جمله‌ی متنقدترین فلاسفه‌ی قرن بیستم است. او در زمینه‌های عاملیت انسانی، هویت و، موضوع «خویشتن» (self) زبان، محدودیتهای معرفت‌شناسی، تفسیر و تبیین در علوم اجتماعی، اخلاق و سیاست دموکراتیک قلم زده است. مساعی او به دلیل پرداخت خلاقانه‌اش به مسائل فلسفی دیرپا (خصوصاً مسائلی که ناشی از کار بست معرفت‌شناسی روشنگری در تئوریهای زبان، «خویشتن» و کنش سیاسی بودند) ممتاز و برجسته است. او معمولاً در آثار خود ترکیبی از گرایشها و رویکردهای فلسفی «تحلیلی» و چشم‌اندازهای «اروپای قاره‌ای» (غیرآنگلوساکسون) را به کار می‌برد و این نیز وجه شاخص کارهای اوست. دیدگاهی که به مساعی نظری تیلور شکل و سمت و سو می‌دهد آن است که فهم براهین فلسفی مستلزم درک ریشه‌ها، زمینه‌های مختلف و معانی متحول آنهاست. بنابراین، آثار او معمولاً شکل خاصی به خود می‌گیرد؛ آثار او

* مقاله حاضر برگردان نوشتار زیر است:

Craig Calhoun (1998), "Charles Taylor (1931-)", in in Edward Craig **"Routledge Encyclopedia of Philosophy"**, Version 1.0, London: Routledge.

صورت یک بازسازی تاریخی به خود می‌گیرد که در پی مسیرهایی است که طی آنها نظریات و زبانهای مرتبط با یک فهم و ارزش‌گذاری، بسط و توسعه یافته است. چنین گرایشی هم در دل مشغولی همواره‌ی تیلور به فلسفه‌ی هگل، و هم در مقاومت او در برابر دوگانگیهای معرفت‌شناسانه‌ای چون «صادق» و «کاذب» (این مقاومت، متأثر از گئورگ گادامر، در دفاع از مفهوم «دستاورداپیستمه‌ای»^۱ صورت می‌گیرد) تجسم یافته است.

۱- تبیین و تفسیر

تیلور در برجسته‌ترین اثر اولیه‌اش، به وضعیت تفسیر در روانشناسی و علوم انسانی می‌پردازد. کتاب «تبیین رفتار»، به بحث راجع به این موضوع می‌پردازد که بررسی کنش ارادی مستلزم درک غایت شناسانه‌ای از اهداف کنشهاست که این مهم نمی‌تواند با تئوریهای کاملاً اتفاقی به دست آید. او از این طریق صحت رفتارگرایی روانشناختی را به چالش می‌خواند. کتاب «تفسیر و علوم بشری» (۱۹۷۱)، این بحث را تا سیاست و تحلیلهای اجتماعی پیش برد. این کتاب نشان می‌داد که تلاشها در جهت تبیین بر حسب رویکردهای بیرونی به «واقعیات حیوانی»^۲ نه تنها در جلب رضایت آنهایی که در جستجوی فهم معنی‌دارتری از عاملیت بشری هستند ناموفق بودند، بلکه در همان چهارچوب خودشان هم نامناسب یا ناقص

1. epistemic gain. 2. brute facts.
3. persons.

چارلز تیلور کیست؟*

اندروادگار

چارلز تیلور (متولد سال ۱۹۳۱)، فیلسوفی کانادایی است که با اثری که درباره‌ی هگل (۱۹۷۵) و فلسفه‌ی علوم اجتماعی نگاشت، شهرت جهانی یافت، وی بر مبنای این دو اثر نظریه‌ی سیاسی توانمندی را بسط داد که سهم اساسی در گسترش نقادی پایبندی فلسفه‌ی انگلو-آمریکایی بر لیبرالیسم داشت. تیلور بشر را به عنوان «حیوانات خود تفسیرگر» (۱۹۸۵b) تعریف کرد. این تعریف، در وسیع‌ترین تعبیر، مالا به این معناست که انسانها در حالی که در اریکه‌ی پادشاهی حیوانات تنها هستند، باید به پرسش چستی هویت خویش (Self-identity) خویش پاسخ گویند. انسانها احساسی از «خویش» (self) دارند، اما چنانکه تیلور متذکر شده است، «خویش» داشتن آنها مثل کبد داشتن یا قلب داشتن ایشان نیست. «خویش» یک واقعیت حیوانی مربوط به فرد نیست، بلکه بیشتر یک تفسیر است که به نوبه‌ی خود منوط به منابع زبانی در دسترس نوع بشر است؛ و روشی که زبان برای «معنی داری» دارد، صرفاً مربوط به یک شخص به عنوان یک موجود جداگانه نیست، بلکه با جهان اجتماعی و فیزیکی حول فرد و روابط فرد با جهان مربوط است. تیلور نظر خود را با تمایز قائل شدن میان هیجانات و انفعالاتی که یک حیوان غیرانسان (و مالا موجودات ناسخنگو) می‌تواند داشته باشد از یک سو و انفعالاتی که یک انسان دارد، از

* این مقاله برگردان نوشتار زیر است:

Andrew Edgar and Peter Sedgwick, (2002), **Cultural Theory; The Key Thinkers**, London and New York, Routledge, pp. 219-21.



ذهنی مشارکت ورزند. تیلور معتقد است که این برداشت غنی‌تر از شخصیت، مستلزم فهم زبان نه فقط به عنوان صرف جداسازی بی‌طرفانه‌ی اشیاء یا صرف منعکس نمودن وضعیتهای درونی از پیش تعیین شده، بلکه به عنوان چیزی است که به ایجاد یک پدیدار و فهم ما از پدیدار خارجی کمک می‌کند. تیلور به تبعیت از یوهان هردر^۴، این مواضع را بر مبنای و اصولی که به طرز معنادار و آشکاری از مبنای هگل متفاوت است، مبتنی می‌سازد.

این اقدام (جدایی از هگل) ضروری است، چرا که تیلور معتقد است که هگل نهایتاً در دستیابی به یقین عقلانی در مورد امر مطلق که در جستجویش بود ناکام ماند. استدلالات هگل بینشی منقح از قدرت و باطن را به نمایش می‌گذارد، اما نه سیستمی از ضرورت‌های متعین را. تیلور بعدها بر اصول انتقادی که تا حد زیادی در آنها با هگل سهیم بود (و در عین حال، از بخش عمده‌ی کتاب «منطق» هگل و عناصر مربوط به انسان‌شناسی فلسفی جوهری و تئوری اجتماعی هگل تبری می‌جست)، در جستجوی بسط فهمی از طبیعت و فعالیت‌های سوژه‌های انسانی و روابط بین آنها، و نوعی علم بود که بتواند این سوژه‌ها و روابط و فعالیت‌های آنها را درک کند. این اقدام و موجب تحول به «فراسوی معرفت‌شناسی» می‌گردد، اما نه در مسیری که هگل (در تلاش برای ابتدای تمام مباحث بر

4. John Herder.